



Model of human existential transformation based on the mystical thought of Allameh Tehrani and its educational implications.

Elham Movahadi Nia¹| maryam brahman²

Abstract

The purpose of this research is to present the model of human existential transformation based on the mystical thought of Allameh Tehrani and to explain its educational implications. This research has been done by descriptive-analytical and inferential method. The meaning of the existential transformation of the transformation and the transcendental movement of the human existence towards God-likeness in the arc of ascension and ascension of the human soul from the hierarchy of the world to achieve the status of destruction in the presence of God and the survival of God. Existential transformation refers to the perfection of a person's existence and the improvement of his vision, tendency and action system. According to Mulla Sadra's theory of essential movement, a human being is always in motion and, consequently, his hierarchical existence, he is a multi-leveled being who, in the course of his perfection and with changes and transformations in his essence, will be able to go through different levels of existence and ultimately be close to God. After explaining the concept of existential transformation, the philosophical foundations of human existential transformation are presented based on the mystical thought of Allameh Tehrani, and then, with the help of the progressive inference method, educational implications (objectives, principles and educational methods) regarding human existential transformation were extracted. These educational principles include the acquisition of monotheistic knowledge and insight, affection and love, obedience, care, the use of the remembrance of God with man, perfection, divine sufficiency, rationality and unity. Finally, based on the obtained cases, the model of human existential transformation was drawn.

Keywords: existential transformation; Allameh Tehrani; the arc of descent and ascent; intrinsic movement; Educational implications.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.1.1

- 1.Philosophy of Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran. elham_chaliat@yahoo.com
- 2.Department of Philosophy of Islamic Education, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University . m.brahman@yahoo.com

الگوی تحول وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی و دلالت‌های تربیتی آن

مریم برهمن^۱ | الهام موحدی نیا^۲

شماره
۶۰

سال سی یکم
پاییز ۱۴۰۲
صص: ۴۰ - ۱۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۸/۱۵
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۲/۰۶/۲۱

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



چکیده

هدف از انجام این پژوهش ارائه الگوی تحول وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی و دلالت‌های تربیتی آن می‌باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و استنتاجی انجام شده است. منظور از تحول وجودی صبرورت و حرکت استعلایی وجود انسان به سوی خداگونگی در قوس صعود و عروج نفس انسان از سلسله مراتب عالم برای دستیابی به مقام فنای فی الله و بقای بالله می‌باشد. تحول وجودی ناظر بر استکمال وجود آدمی و احسن شدن نظام بینشی، گرایشی و کنشی اوست. براساس نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، آدمی موجودی همواره در حرکت و بالتبع هستی سلسله مراتبی‌اش، موجودی ذومراتبی است که در سیر استکمالی خویش و با تغییر و دگرگونی در جوهر خود، قادر به طی مراتب مختلف وجودی و در نهایت قرب الی الله خواهد بود. پس از تبیین مفهوم تحول وجودی، مبانی فلسفی تحول وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی ارائه شده؛ سپس به کمک روش استنتاجی پیش‌رونده دلالت‌های تربیتی (اهداف، اصول و روش‌های تربیتی) ناظر بر تحول وجودی انسان استخراج شدند. این اصول تربیتی شامل کسب معرفت و بینش توحیدی، محبت و عشق ورزی، تبعیت، مراقبت، ملازمت یاد خدا با انسان، کمال‌گرایی، کفایت الهی، عقلانیت و وحدت می‌باشد. در نهایت براساس موارد بدست آمده، الگوی تحول وجودی انسان ترسیم گردید.

کلیدواژه‌ها: تحول وجودی؛ علامه طهرانی؛ قوس نزول و صعود؛ حرکت جوهری؛ دلالت‌های تربیتی.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.3.1.1

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران
m.brahman@yahoo.com

۲. دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران، تهران، ایران.
Elham_chaliat@yahoo.com

مقدمه

هر انسانی با اندک تأملی بر حالات خود، تصدیق می‌کند که خودش منحصر به این جسد مادی نیست و خواهد گفت: «ما بدانستیم، ما نه این تنیم ۱» یعنی علاوه بر تصدیق به وجود نفسی مجرد، هر کس می‌تواند به راحتی بفهمد که روحش فراخ‌تر از بدنش است. جالب آن‌که پس از آگاهی به این نکته، راهی را می‌طلبد تا این قفس تنگ را بشکند و به آن وجه فراخنای خود دست یابد. باید فریب تن را نخورد و از حقیقت خود که ماوراء این تن، در عالم حاضر است غفلت نکرد (طاهرزاده، ۱۳۹۵: ۱۶).

در میان سایر موجودات آفرینش انسان به گونه‌ای است که شکوفایی استعدادها و دستیابی اش به کمال نهایی، در سایه تعلیم و تربیت انجام می‌گیرد، تعلیم و تربیتی که مبتنی بر شناخت صحیحی از انسان و کمال شایسته او باشد و به شکل مناسبی رابطه انسان را با جهان، خلق و خالق ترسیم نموده و مقصد نهایی او و مسیر حرکت به سوی آن را ترسیم نماید.

ویژگی شاخص انسان، فطرت الهی و خداجوی اوست. انسان رابطه‌ای خاص با آفریننده دارد، حال آن‌که تمدن غربی انسان را موجودی مادی و حیوانی با ابزار برتر مطرح می‌کند. برای مثال تعریفی که ارسطو از انسان ارائه می‌دهد حیوان ناطق است که در این تعریف بعد معنوی انسان نادیده گرفته شده و تنها به شئون مادی وجود انسان توجه شده است. با این وجود در تفکر اسلامی تعریفی که از انسان ارائه می‌شود با تمرکز بر بعد معنوی و الهی وجود انسان است برای نمونه ملاصدرا تعریفی که از انسان ارائه می‌دهد باشنده‌ای استعلایی است، یعنی موجودی که رو به سوی عالم بالا و کمال مطلق داشته و تعالی خواه است و تعریفی جامع‌تر نیز آیت الله جوادی آملی ارائه داده که انسان را حی متاله تعریف کرده‌اند، یعنی موجود زنده‌ای که فطرتی الهی دارد. نادیده گرفتن حقیقت متعالی وجود انسان که فطرت الهی او و حرکت او به سوی خدای متعال است می‌تواند باعث خسارات جبران‌ناپذیری به بدنه تعلیم و تربیت وارد نماید. این مساله ضرورت تدوین یک الگوی جامع تعلیم و تربیت مبتنی بر نگرش اسلامی را در مقابل الگوهای وارداتی تعدیل یافته و بومی شده نشان می‌دهد. این خصیصه و فطرت خداجویی انسان چنان قوی است که

۱. مثنوی معنوی، دفتر پنجم: ۱۴۰

جذب و کششی نامرئی در تمام طول حیات، انسان را به سوی خدا و خداگونگی سوق می دهد، و اگر الگوی مناسبی به انسان داده نشود ممکن است انسان در دام عرفان‌های کاذب گرفتار شود و این مساله لزوم توجه فلسفه تعلیم و تربیت را به مساله عرفان مورد توجه قرار می دهد که تا حدودی در فلسفه تعلیم و تربیت کنونی مغفول مانده است. نظام تربیتی کنونی اگرچه بر توحید در دو بعد نظری و عملی تاکید داشته است اما توحید وجودی به معنای رابطه ای زنده، عارفانه و شاهدانه با خدا را مورد توجه قرار نداده و توحید مطرح شده در آن بیشتر جنبه متافیزیکی دارد. لذا به نظر می رسد تدوین یک الگوی تربیتی مبتنی بر دیدگاه وحدت وجودی می تواند این خلا را جبران کرده و عطش آدمی را برای اتصال و پیوستگی با خدا سیراب نماید. چرا که انسان با دانایی به خدای مفهومی، نمی تواند از کثرات بی پایان عالم ماده عبور کند و به خداشناسی واقعی که منجر به انس با حضرت حق می شود برسد (طاهرزاده، ۱۳۹۵: ۴۰). مساله دیگر این است که با وجود گسترش عرفان‌ها و طریقت‌های مختلفی که مطرح شده کدامیک را باید در تعلیم و تربیت مورد توجه و مبنا قرار داد؟ در میان مکاتب عرفانی موجود، مکتب عرفانی فقهانی نجف^۱، یک الگوی مطلوب، متقن، عقلانی، و حیانی و مبتنی بر سیره و سنت معصومان را در حوزه عرفان ارائه نموده است که مبتنی بر قرآن کریم و سنت و بر مبنای حکمت متعالیه صدرالمتهلین بوده و در میان سایر مکاتب عرفانی از اصالت و اعتبار بیشتری برخوردار است و می تواند مبنای مناسبی برای ارائه یک نظام تربیتی باشد. در میان عرفای مکتب عرفانی نجف علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی از خصوصیات و صفات ممتازی برخوردار بوده و در جمع بین علوم ظاهر و باطن در اوج قرار داشتند. ایشان از شاگردان سلوکی علامه طباطبائی و سید هاشم حداد بوده‌اند. علامه طباطبائی

۱. مکتب عرفانی نجف اشرف، مکتبی است که توسط مرحوم آیت الله سید علی شوشتری در نجف پایه‌گذاری شد و به وسیله شاگرد ایشان مرحوم آیت الله حاج ملا حسینقلی همدانی در نجف اشرف، کربلا، قم و برخی دیگر از شهرهای شیعی توسعه یافت. پس از آن نیز این مکتب به دست مرحوم آیت الله قاضی و شاگردان بزرگوارشان تأثیر شگرفی بر جامعه تشیع نهاد. از دیدگاه عارفان بزرگ نجف، نزدیک ترین و بهترین راه برای رسیدن به مقام معرفه الله و خرق حجب نورانیه و ظلمانیه، معرفت نفس می باشد و لذا گاه از این مکتب تربیتی به طریقه «معرفت نفس» تعبیر می شود. موارد ذیل از شاخصه‌های مکتب نجف اشرف می باشد: لزوم ولایت اهل بیت علیهم السلام، تعبد تام به شریعت، عشق و محبت، ضرورت استاد، همراهی مراقبه و فکر و ذکر، رفق و مدارا. از آثار و لوازم مکتب نجف اشرف می توان به موارد زیر اشاره نمود: دفاع از حکمت متعالیه و عرفان محیی الدین، علم و فقهت، حضور در عرصه اجتماع، نداشتن سلسله و آداب خاص.

ایشان را به عنوان انسان کامل و پاسدار مکتب تشیع معرفی نموده و سیدهاشم حداد به ایشان لقب «سید الطائفتین» داده‌اند بدین معنا که ایشان هم در امر شریعت و هم طریقت مجتهد بوده‌اند. از این رو مقاله پیش رو به بررسی تحول وجودی انسان پرداخته است و چگونگی آن را از منظر اندیشه عرفانی علامه طهرانی مد نظر قرار داده است.

مبانی نظری

چیستی مفهوم تحوّل وجودی انسان

واژه تحول، اسم مصدر عربی به معنای برگشتن از حالی به حال دیگر، منقلب شدن و دگرگون شدن، دگرگون شدن اوضاع و جابه جا شدن است (عمید، ۱۳۸۹). در حوزه معناشناسی بررسی واژگان هم معنا و همچنین تقابلات معنایی ما را در درک و فهم درست یک واژه و ارائه توصیف دقیقی از معنای آن یاری می‌رساند. از مفاهیم هم معنا با مفهوم تحوّل می‌توان از تغییر، ابدال و تبدیل، استحاله و دگردیسی، انقلاب، تکامل، صیوروت و حرکت نام برد. همچنین واژه تحوّل از آنجا که ناظر بر حرکت و دگرگونی است با کلمات سکون و ثبات که بر عدم حرکت و آرمیدن دلالت دارند؛ تقابل معنایی دارد. تحول، همان تغییر و دگرگونی در ظاهر و باطن جان آدمی است. آنگاه که این واژه به معنای حرکت استعلایی وجود انسان به سوی خداوند باشد، واژه تحوّل مترادف با واژگانی همچون تغییر؛ صیوروت و تکامل می‌باشد و آنگاه که به منظور اصلاح فرد و جامعه و با تغییرات بنیادین در جنبه‌های درونی فرد و اجتماعی همراه باشد به معنای انقلاب در نظر گرفته می‌شود، زمانی که این تغییرات ناظر بر دو بعد ظاهری و باطنی باشد به معنای استحاله و دگردیسی است. در این مقاله، تحوّل وجودی، دگرگونی در وجود آدمی، صیوروت و حرکت استکمالی و استعلایی وجود انسان به سوی خداگونگی در قوس صعود و احسن شدن نظام بینشی، گرایشی و کنشی او و عروج نفس انسان از سلسله مراتب عالم برای دستیابی به مقام فنای فی الله و بقای بالله می‌باشد. تحوّل و حرکت وجودی انسان، هجرت نفس انسان است به سوی وضعیت مطلوب و شایسته گوهر وجودی و هماهنگی با فطرت توحیدی اش. سالک باید از

تجلیات حسی، خیالی و عقلی عبور نماید و از همه به حکم لا احب الا فلین^۱ اعراض نماید تا به مشاهده نورالانوار که انوار محسوسه و معقوله تماماً در آن محو و مستهلک اند، نائل آید (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۱۱).

با توجه به اینکه در نظام هستی شناسی و انسان شناسی عرفان اسلامی بعد روحانی انسان بر بعد جسمانی به جهت داشتن امکانات برتر معنوی و ابدی بودن آن برتری داشته و جسم انسان جنبه ابزاری برای آن دارد، بنابراین تربیت ابعاد گوناگون بعد جسمانی انسان ضرورت دارد و مقدمه تربیت بعد روحانی است. اما اصل و اساس، شکوفایی بعد روحانی و گرایش توحیدی در وجود انسان است. در تربیتی که ناظر بر تحوّل وجودی آدمی است، به منظور تربیت انسانی که به صورت عامل در جهت تحول وجودی خویش حرکت می نماید، لازم است که سه حیطة بینش، نگرش و کنش فرد در جهت تعالی معنوی و وجودی فرد و با هدف دریافت معرفت الهی، کسب محبت الهی، اطاعت و رزی و حرکت در مسیر اعتلا و عروج نفس در مسیر خداگونگی و متجلی ساختن اسماء و صفات الهی در وجود خویش گام برداشته شود، تا در نهایت انسان به کمال غایی وجود خویش و مقام فنای فی الله و بقای بالله نائل آید.

چرایی تحوّل وجودی انسان

علامه طهرانی چرایی تحوّل وجودی انسان را با تکیه بر علت بیرون رانده شدن انسان از بهشت نخستین تبیین نموده اند. به زعم ایشان، علت بیرون رانده شدن انسان از بهشت و مراجعت به آن با مشقت و رنج، برای کمال آدمی و به فعلیت رساندن استعداد و قوای انسانی بود و اگر وی خارج نمی شد تا ابد در منزل استعداد و قابلیت در جا زده و توقف می کرد؛ اما با نزول به عالم طبیعت و تفصیل تکالیف، درجه به درجه با اراده و اختیار طی طریق نموده و جمیع مراتب استعداد بشریت و قوای انسانیت خود را به اعلی درجه از کمال و فعلیت می رساند و از بهشت نخست که بهشت قابلیت بود بسوی بهشت فعلیت حرکت می نماید. در طی قوس نزولی، انسان همه اش مراحل استعداد و قابلیت را در خود می گذراند و ذخیره می نماید؛ اما در طی قوس صعودی که رجعت او از این نقطه حسیض می باشد بسوی مبدأ نخستین، همه اش فعلیت و ظهور می باشد که در وجود

۱. (انعام، ۷۶): من چیزهای غروب کردنی و ناپدید شدنی را دوست ندارم (به خدایی نخواهم گرفت).

خویشتن به چشم مشاهده می‌کند. آن انسان ملکوتی و جبروتی و لاهوتی در بدو امر همین انسان ناسوتی بوده است نه غیر آن، اما در اثر ترقی و تکامل، در اثر حسن اختیار و اراده خود در طی مدارج و معارج کمال و از دست دادن انانیت پوچ و اعتباری خویشتن متحقق به مرتبه عبودیت محضه خود می‌شود که مساوق است با ربوبیت محضه خدای خویشتن. بنابراین، آدم بواسطه خروج از بهشت نخستین پیش از دنیا و آمدنش در این دنیا ضروری نکرد، بلکه همه اش منفعت بود و این نفع بی شمار وی را سوق می‌دهد به بهشت دومین که بهشت فعلیت و بروز و ظهور اعمال و ملکات و عقائد و حقائق اوست (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲: ج ۳).

چگونگی تحوّل وجودی انسان

طبق نظریه حرکت جوهری که وجود جوهر را سیال و گذرا می‌داند، در هیچ یک از جواهر مادی، سکون راه ندارد. در اعراض جواهر مادی نیز مصداقی برای سکون یافت نمی‌شود؛ زیرا عرض قائم به جوهری است که موضوع آن عرض را تشکیل می‌دهد و تابع آن می‌باشد و همه اجسام بر اساس حرکت جوهری، دارای یک حرکت دائم و مستمر در ذات خود می‌باشند، حرکتی که از قوه محض آغاز و به فعلیت محض می‌رسند و اعراض این اجسام، به تبع تغییر دائمی موضوع خود، در یک حرکت دائم و مستمر به سر می‌برند (شیروانی، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۵۴). در هستی‌شناسی ملاصدرا، عالم دارای سلسله مراتبی است که جان آدمی نیز با هر مرتبه آن نسبتی بالقوه دارد. در این نظام سلسله مراتبی، ملاصدرا پایین‌ترین مرتبه عالم را، عالم ماده، عالم اوسط را عالم صور مثالی و بالاترین مرتبه آن را عالم صور عقلی، مجردات و مثل مفارق می‌داند. نفس انسان حقیقت واحد ذومراتبی است که پیوسته در ذات خود در سیلان و حرکت بوده و به واسطه‌ی این حرکت می‌تواند مراتب سه‌گانه‌ی را طی نموده و به مقام فوق‌تجرد برسد. وی می‌گوید: «از میان تمام موجودات عالم، تنها نفس انسانی دارای این ویژگی خاص است که با وجود اینکه یک حقیقت شخصی است، می‌تواند هر سه عالم را داشته باشد. انسان در ابتدای طفولیتش، هستی طبیعی دارد (انسان بشری است) و سپس ذاتش به تدریج صاف و لطیف شده و برای او هستی نفسانی حاصل می‌شود و بعد به تدریج از این هستی نیز منتقل شده، برای او هستی عقلی حاصل

می‌شود» (شیرازی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۷۹ و ۲۷۱-۲۷۲). مبتنی بر دیدگاه هستی‌شناسانه علامه طهرانی و الگوی هرم هستی، چگونگی تحول وجودی انسان را میتوان بر اساس حرکت جوهری ملاصدرا تبیین نمود. مبتنی بر طرح هرم هستی، تحول وجودی انسان به معنای سیر و حرکت استعلایی انسان در قوس صعود، برای عروج انسان از حضيض خاک و ظلمت عالم ناسوت تا عالم لاهوت و رسیدن به ذات احد بی نهایت و دستیابی به نور مطلق آن نورالانوار است. مبتنی بر این طرح، وجود انسان لایه لایه بوده و انسان به واسطه امکانات هر لایه وجودی خود، توانایی ارتباط با یکی از عوالم هستی را دارد. انسان در عالم بیداری و به کمک حواس پنجگانه توانایی ارتباط با عالم طبیعت را داشته و مدرکاتی از آن دارد، همچنین انسان می‌تواند از محسوسات عالم ماده فراتر رفته و ادراکاتی از عوالم دیگر داشته باشد، برای نمونه انسان در عالم خواب و خیال با موجوداتی مواجه می‌شود که همچون موجودات مادی عالم طبیعت دارای کمیت، کیفیت، جهت و نسبت هستند، اما مجرد و منزله از ماده بوده و در عالم طبیعت یافت نمی‌شوند، در این حالت انسان پا به عالم مثال گذاشته که به دلیل شباهت و قرابتش به عالم ماده چنین نام نهاده شده است. لایه دیگر از وجود آدمی، مربوط به مفاهیم کلی و حالات نفسانی انسان است که مربوط به عالم عقل است و در نهایت عالم اسماء و صفات الهی است که آدمی با گذر از عوالم ابتدایی می‌تواند جانش را به مرتبه‌ی فناء فی الله و بقای بالله برساند، یعنی انسان جانش با حضرت حق یکی شده و متخلق به اخلاق الهی و موصوف به صفات الهی گردد و این به میزان مطابقت افعال و اعمالش با اسماء و صفات الهی برگشت دارد. متناسب یا این طرح برای کمال هر بعد از ابعاد وجودی انسان، تمرکز بر ساحت مرتبط با آن بوده و راهبردهای تربیتی نیز در خدمت کمال این ساحت خواهد بود. برای نمونه برای کشف و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت، باید حواس پنجگانه انسان و ابزارهای معرفتی او پرورش یابند، با تقویت و پرورش ابزارهای معرفتی، انسان طبیعت را نه فقط از بعد مادی که از حیث جنبه ملکوتی و ربطش به خدای متعال خواهد دید و اینجاست که پا به عوالم دیگر گذاشته است، کمال هر بعد را نیز عوامل معدی یا مخلی می‌تواند تحت تاثیر قرار دهد که در جدول شماره ۲ به آن پرداخته شده است.

جدول ۱: نظام هستی در هماهنگی با نظام وجودی انسان

نظام هستی	ابعاد وجودی انسان	قالب فعالیت هر بعد	نظام رفتاری انسان	اصل تربیتی	روش تربیتی	آفت‌ها (موانع کمال هر بعد)	غایت کمال هر بعد
عالم طبیعت	حس (جسم)	جسمانی	کنش	کمال گرایی	ابتلاء و آزمایش، الگوسازی	محوریت قراردادن لذت، سود و قدرت در زندگی	رسیدن به مقام خلیفه الهی
عالم مثال	ذهن (عقل)	فکری	بینش	عقل ورزی	سیرآفاقی و انفسی و تفکر در تاریخ گذشتگان	جهل، عدم بکارگیری ابزارهای معرفت و شناخت، تبعیت از ظن و گمان و اکثریت	بصیرت و روشن بینی
عالم ملکوت	قلب	قلبی	گرایش	مراقبت و خودسازی	تزکیه نفس و خودسازی	تبعیت از هوای نفس، کوردلی و قساوت قلب	انفتاح و گشودگی قلب بسوی غیب

پیشینه پژوهش

چنانچه پیشتر اشاره شد، سلوک و تحول معنوی انسان و دستیابی به کمال از موضوعات مهم ادیان توحیدی است و متفکران ادیان توحیدی در چگونگی این تحوّل و صیورورت انسان به سوی خدای متعال، سخن‌ها رانده‌اند و بحث‌های دامنه داری در این زمینه وجود دارد. یکی از برجسته ترین دیدگاه‌ها در تبیین چگونگی تحول وجودی انسان، نظریه حرکت جوهری ملاصدرا می‌باشد.

صادقی و عباسی (۱۳۹۹) در پژوهشی مشترک به تبیین نسبت بین شعور موجودات مادی و استکمال آنها از نظر صدرا پرداخته اند و می‌گویند صدرا با نگاه ژرف بین و توحیدی خود، تفسیر آیاتی نظیر «الا الی الله تصیر الامور» و «انا لله و انا الیه راجعون» را بیان کرده و معتقد است که همه هستی از جانب حق است و به سمت حق تعالی در حرکت است. این حرکت توأم با درک، در مسیر کمال مطلق است و این همان استکمال عمومی ذاتی مجموعه هستی است. نجفی افرا و زیارتی (۱۳۹۵) در پژوهشی به بررسی نقش حرکت جوهری در تحول وجودی انسان پرداخته اند که به زعم ایشان اثبات حلول جسمانی نفس، وحدت نفس با قوای آن و جامع اکوان ثلاثه بودن انسان، از دستاوردهای حرکت جوهری است. صدرا بر مبنای «حداوث جسمانی نفس» و «حرکت اشتدادی جوهری» نفس انسانی را در آغاز، جسمانی می‌داند که با حرکت تکاملی، مادی-مثالی و سپس مثالی محض خواهد شد و سرانجام به مرتبه تجرد عقلی میرسد. نفس حقیقتی ذومراتب است که بدن، مرتبه نازله آن است و هر فعل و انفعالی که در یک مرتبه رخ دهد، با فعل و انفعال در مراتب دیگر مرتبط است. صفری و معین (۱۳۹۵) نیز تحول وجودی را از جنبه معرفت شناختی نفس و بر اساس عقل فعال ملاصدرا بررسی نموده و اذعان می‌نمایند که ملاصدرا با معرفی وجود آنفسی عقل فعال در اشراق الثالث شاهد سوم از مشهد سوم الشواهد الربوبیه نظرگاهی نو در سیورورت نفس پدید آورده است. وی کارکرد عقل فعال را سیورورت عقل هیولایی به عقل بالفعل و معقول بالفعل می‌داند که بر اساس آن ماهیت انسان به ماهیت عقل فعال تبدیل می‌شود. بنابراین انتقال تدریجی نفس به حس و سپس صور خیال و سرانجام صورعقلی بر اساس خلاقیت نفس و با تکیه بر وجود رابطی عقل فعال صورت می‌بندد.

علیخانی (۱۳۹۳) در مقاله ای تحول وجودی انسان را در قرآن و عهد جدید بررسی نموده است. به زعم وی حقیقت این تحول از منظر قرآن کریم و عهد جدید، تحولی وجودی و حقیقی و البته تشکیکی و به بیان این دو متن مقدس «حیات و تولد جدید»، «هجرت به جانب خداوند» و «نورانی شدن» است. اما به رغم این اشتراکات، با توجه به تفاوت بنیادین الهیات و انسان شناسی اسلام و مسیحیت مبتنی بر نوشته های پولس، این موضوع در این دو سنت نقاط افتراق نیز، دارد. در اسلام، همه بحث پیرامون نزدیک شدن به خدای متعال است، اما در مسیحیت، مقصود از نزدیک شدن، همانندی با مسیح، یکی شدن با خدا، حضور در خانواده الهی و فرزند خدا شدن است. در

اسلام، قرب بیشتر مبتنی بر ایمان و عمل صالح است، اما در مسیحیت، قرب، همچون ایمان، اعطایی است.

به زعم رودگر (۱۳۸۲) حرکت تکاملی انسان از «خود»؛ یعنی خود فطری و ملکوتی انسان، آغاز می‌شود و با دیدار الهی پایان می‌یابد. لازمه چنین حرکت استکمالی، فقرشناسی وجودی، بیداری و بینایی قلب آدمی، درک و درد خدا داشتن، شریعت محوری، مجاهده مستمر با خواهشهای نفسانی، حب الهی و بندگی خالصانه خداست. بدیهی است حرکت و شدن از خود به سوی خدا در حقیقت رسیدن به خود برتر و تکامل یافته و توسعه بخشیدن به حقیقت وجودی خود است و انسان متحرک متکامل، انسان به خود رسیده و کمال یافته و سعادت‌مند است.

روش‌شناسی پژوهش

نظر به اینکه پژوهش حاضر ناظر بر تبیین مفهوم تحوّل وجودی و دلالت‌های تربیتی منتج از آن می‌باشد؛ از نوع پژوهش‌های بنیادی قلمداد شده و در چهارچوب مطالعات کیفی قرار می‌گیرد. رویکرد و روش انجام این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و استنتاجی است. در بخش نخست با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم تحوّل وجودی پرداخته شده است و در گام دوم پژوهش که ناظر بر استنتاج و تدوین دلالت‌های تربیتی است از روش استنتاجی پیش‌رونده (باقری و همکاران، ۱۳۹۴) استفاده شده است و دلالت‌های تربیتی تحوّل وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی استنتاج شده است. ابزار گردآوری اطلاعات بررسی آثار علامه طهرانی درباره تحوّل وجودی انسان است و جمع‌آوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است و به روش تحلیل کیفی آثار و اسناد موجود مطالعه و به روش عقلانی به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است، به این شکل که پژوهشگر جهت دستیابی به پاسخ پرسش‌های پژوهش به بررسی و مطالعه کتابهای علامه طهرانی پرداخته است و مرتبط‌ترین گزاره‌ها از متن استخراج شده و فیش برداری شده‌اند، سپس در مرحله بعد کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها انجام گرفته است و با بررسی، مقایسه و طبقه‌بندی مضامین استخراج شده، مقولات به دست آمده از کدگذاری باز در نظامی منطقی قرار گرفته‌اند و در نهایت الگوواره‌ای مبتنی بر داده‌های جمع‌آوری شده، برای تبیین چگونگی تحوّل وجودی انسان ارائه شده است.

سؤالات پژوهش

- ۱- مفهوم تحوّل وجودی در انسان مبتنی بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی چیست؟
- ۲- مبانی انسان شناسی، هستی شناسی و ارزش شناسی مرتبط با تحوّل وجودی انسان مبتنی بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی کدامند؟
- ۳- اهداف، اصول، و روشهای تربیتی (دلالتهای تربیتی) مرتبط با تحوّل وجودی انسان مبتنی بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی کدامند؟
- ۴- الگوی تحوّل وجودی انسان مبتنی بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی دارای چه مشخصه هایی می باشد؟

یافته های پژوهش

مبانی فلسفی تحوّل وجودی انسان در اندیشه عرفانی علامه طهرانی در این بخش از پژوهش با کاربرد روش پژوهش استنتاجی پیش رونده، دلالت های تربیتی (اهداف، اصول و روش های تربیتی) تحوّل وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی استنتاج می شوند. منظور از دلالت های تربیتی در این بخش، هدف غایی و اهداف واسطی تربیت و اصول و روش های تربیتی به منظور نیل به آن است. به منظور استنتاج دلالت های تربیتی وجود مبانی ضروری می باشد. از اینرو در ابتدا به اهم مبانی فلسفی اندیشه عرفانی علامه طهرانی که ناظر بر مفهوم تحوّل وجودی انسان است، پرداخته خواهد شد:

مبانی خداشناسی: در اندیشه عرفانی علامه طهرانی خداوند، نور آسمان ها و زمین دانسته شده است. بنا بر این اصل و قاعده، ذات خداوند نور است. زیرا در خودی خود و در هویت خویشتن محتاج به روشن کننده ای نیست و تمام ماسوا از عقل اول تا عقل دهم و از عالی ترین اسم و صفت تا نازلترین آنها همه و همه به نور خدا روشن میشوند. خداوند اصل الوجود است و موجودات به ایجاد او موجود می گردند، و بنابراین هویتش نور است که: «الظَّاهِرُ بِنَفْسِهِ الْمُظْهَرُ لِغَيْرِهِ». «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ^۱» یعنی الله اصل وجود آسمان ها و زمین است و اصل حقیقت و

۱. (نور، ۵۵): خدا نور (وجودبخش) آسمانها و زمین است.

پیدایش آنها و به وجود آورنده آنهاست (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۵۰). مبنای دیگر اختصاص ولایت کلیه و مطلقه به حضرت حق است و دیگری معیت الوجود و همراهی و حضور خداوند با بندگان است، آگاهی به این معیت الهی باعث می‌شود که انسان خود را در ارتباط دائم با خدا و در حضور او حس کرده و حیاتش همه تذکر و ذکر دائم خداوند باشد.

مبانی هستی‌شناسی: مهمترین قاعده در تربیت معنوی، ایمان به عالم غیب است. آنکس که عالم غیب و ماوراء را قبول ندارد، جایی برای سخن گفتن از مبانی خداشناسی و ... نمی‌گذارد. بنابراین یکی از مهمترین مبانی در حوزه هستی‌شناسی باور به این است که شبکه هستی تشکیل شده از عالم غیب و شهود است. بر مبنای هستی‌شناسی عرفانی، خداوند عین وجود و حقیقت هستی دانسته شده و بقیه موجودات مجاز و عاریت هستند که همه وجود و هستی خود را به لطف خداوند دارند. از اینرو چون عالم همه تجلی و ظهور حضرت حق است، پس عالم وجود همه خیر محض است و شر امری عدمی است و نکته دیگر اینکه خداوند هستی را با حیاتی معنوی، هوشمند و هدفمند آفریده است، نقطه شروع همه هستی من الله بوده و بسوی او بازگشت خواهد کرد و «إِلَيْهِ يُرْجَع الْأَمْرُ كُلُّهُ»^۱.

مبانی انسان‌شناسی: در انسان‌شناسی عرفانی، انسان آینه تمام‌نمای اسما و صفات الهی است و می‌تواند با مراقبه و تهذیب نفس، این اسما و صفات را در جان خود به منصفه ظهور رسانده و با طی قوس صعود، خود را به بهشت فعلیت و ظهور اعمال برساند. چرا که انسان خلیفه الله بوده و سیرورت و حرکتی ذاتی و وجودی به سوی خداگونگی دارد، تا آنچه را بالقوه در جان دارد به مرحله ظهور و فعلیت برساند. همچنین یکی دیگر از مبانی انسان‌شناسی از منظر علامه طهرانی، سریان عشق در عالم و حرکت حبی انسان به سوی خداوند است، بگونه‌ای که جذبه عشق الهی، همچون مغناطیسی قوی، آدمیان را بسوی حضرت حق می‌کشاند که در قرآن کریم نیز به این مهم تاکید شده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»^۲.

۱. (هود، ۱۲۳): و امور عالم همه به خدا بازگردانده می‌شود.

۲. (انشقاق، ۶): ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!

مبانی معرفت شناسی: در حوزه معرفت شناسی عرفانی قلب ساحتی از وجود انسان است که تعقل بدان نسبت داده می شود، قلب ساحت انفتاح به سوی غیب و مرکز تحول وجودی انسان است از اینرو باید در کانون توجه مریبان قرار گیرد تا با پرورش آن انسان توانایی شهود و درک و دریافت امور معنوی را به دست آورد.

مبانی ارزش شناسی: از مهمترین مبانی در حوزه ارزش شناسی عرفانی، تبعیت از ولایت مطلقه الهی و اجتناب از طاغوت های درونی و بیرونی است. چرا که ولایت کلیه و مطلقه اختصاص به حضرت حق دارد و ولایت های دیگر حتی ولایت رسول خدا (ص) منبعث از ولایت الهیه و با اذن اوست. قرآن کریم نیز در آیات متعددی تصریح نموده است که ولایت فقط برای خدا است: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ» (توبه، ۱۱۶) برای شما غیر از خدا هیچ سرپرستی نیست. از دیگر مبانی ارزش شناسی محبت و مودت اولیای الهی و دیگری شفقت و مهربانی با مخلوقات که همگی جلوات و مظاهر حضرت حق هستند. همچنین لازمه و مبنای تحول در وجود انسان خودمراقبتی، خودنظارتی و خودمحاسبه گری برای تسلط بر هوای نفس و متجلی ساختن اسما و صفات الهی در وجود خویشتن است.

اهداف تعلیم و تربیت مبتنی بر تحول وجودی انسان

هدف غایی و هسته اصلی در اندیشه عرفانی علامه طهرانی رویت و لقاء قلبی وجود بی نهایت خداوند است که لازمه آن تلاش برای دستیابی به خلوص ذاتی و عبور از خود و تجلی ادراک و اراده حق در وجود آدمی و رسیدن به مقام عظمی ولایت است که در این مقام هیچ حائلی میان انسان و خداوند نیست و لازمه آن جد و جهد انسان برای عروج نفس از حضيض خاک و ظلمت عالم ناسوت به سوی نور مطلق عالم لاهوت است. به مقداری که انسان در مسیر استکمالی خویش غرق در جذب عشق الهی شود و از دنیا و ماسوی الله دل بکند، تجرد نفس انسان بیشتر شده و انسان سبکبال به پرواز در می آید. البته انقطاع از غیر به معنای تارک دنیا شدن نیست و در اندیشه عرفانی علامه طهرانی میان توجه به حیات دنیوی و اخروی تلازم وجود دارد و ایشان همچنان که بر خودسازی و جنبه های فردی در مسیر سیر و سلوک تاکید دارند از جنبه های اجتماعی حیات نیز غافل نبوده و اتفاقاً بر کشمگری فرد در شئون مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تاکید دارند.

برای نمونه در برنامه سلوکی ایشان در شان اجتماعی، احسان، ایثار و انفاق و دستگیری از محرومان و نیازمندان مورد تاکید قرار گرفته‌اند. در شان سیاسی جلوه حب الهی به صورت عمل به فریضه تولی و تبری در رفتار و کردار فرد متجلی می‌شود و در برنامه اقتصادی نیز بر استقلال اقتصادی، کفایت الهی و استغناء از خلق و ... تاکید شده است. اهداف واسطی و میانی در تحوّل وجودی انسان عبارت‌اند از: تبعیت از ولایت مطلقه الهی، بیداری فطرت توحیدی، تطهیر باطن و تزکیه سرّ، عروج نفس آدمی به سوی کمال مطلق، غنای نفس، تلازم عرفان با عقلانیت، رسیدن به وحدت حقیقی با ذات باری تعالی، انفتاح و گشودگی قلب به سوی غیب و دستیابی به معرفت شهودی.

اصول و روش‌های تربیتی مرتبط با تحوّل وجودی انسان

پس از پرداختن به مبانی فلسفی و اهداف تحوّل وجودی انسان، در این بخش به اصول تربیتی مستخرج از مبانی فلسفی می‌پردازیم. اهم اصول تربیتی مبتنی بر تحوّل وجودی انسان با تاکید بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی به قرار زیرند:

اصل معرفت و بینش توحیدی

هدف: تبعیت از ولایت مطلقه الهی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: تبعیت و اطاعت از ولایت در گرو داشتن بینش و جهان بینی توحیدی است.

اصل: آدمی برای تبعیت و اطاعت از ولایت، باید به بینش و جهان بینی توحیدی دست یابد. توجیه اصل: اولین گام برای حرکت در مسیر تحوّل وجودی، کسب معرفت و بینش صحیح و توحیدی از حقیقت جهان هستی، حقیقت وجودی انسان و ظرفیت وجودی و هدف خلقت اوست. خودشناسی مقدمه خداشناسی و نقطه آغاز عروج نفس آدمی است. آنگاه که انسان حقیقت وجودی خویش را بشناسد، دیگر او را قرار و پای ماندن در این قفس ظلمانی عالم ماده نیست و جد و جهد خود را برای پرواز از این حوض خاک می‌آغازد و هر چه که معرفتش به حق فزونی می‌گیرد، اشتیاق او برای وصال بیشتر شده و سرعت صعود او شتاب بیشتری می‌گیرد.

همچنین معرفت یابی سالک الی الله را تشخیص طریقت‌های عرفانی کاذب یاری رساننده و از بیراهه رفتن وی ممانعت می‌نماید.

روش تربیتی: روش تربیتی مناسب برای این اصل «اعطای بینش» و تلازم طریقت با شریعت و عقلانیت می‌باشد. در این روش، سعی بر آن است که تلقی آدمی از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آن‌ها است، زیرا نوع تلقی و به عبارت دیگر نحوه‌ی ارزیابی امور، یکی از مبانی مؤثر در نوع رفتارها و اعمال است. در قرآن، روش اعطای بینش مورد تصریح قرار گرفته است: **قَدْ جَاءَكُمْ بُصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلَنْفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا** ۱... (باقری، ۱۳۹۳: ۱۰۴). کنش‌ها و جهت‌گیری انسان در طول حیات مبتنی بر بینش و گرایشات اوست. اگر انسان بخواهد در مسیر تحوّل و تعالی وجودی خویش قدم بردارد، در ابتدا باید بینش صحیحی از خویش و جایگاه خود در نظام هستی داشته باشد. چرا که معرفت و شناخت است که حرکت آفرین و برانگیزاننده اشتیاق هاست و آدمی تا چیزی را نشناسد، انگیزه و اراده‌ای برای حرکت در جهت آن نخواهد داشت.

اصل محبت و عشق ورزی

هدف: تبعیت از ولایت مطلقه الهی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: تبعیت و اطاعت از ولایت در گرو برقراری پیوندی قلبی و وجودی با خداست.

اصل: آدمی برای تبعیت و اطاعت از ولایت باید به برقراری پیوندی قلبی و وجودی با خدا مبادرت نماید.

توجیه اصل: در اثر مراقبه و اهتمام به آن، رفته رفته آثار حب و عشق به ذات باری تعالی در ضمیر سالک هویدا می‌شود، زیرا عشق به جمال و کمال علی‌الاطلاق فطری بشر بوده و با نهاد او

۱. (انعام، ۱۰۴): به راستی بینش‌هایی از نزد پروردگار شما برایتان آمده است. پس هر که در پرتو آن بینا شود به سود خود چنین کرده است و هر که کوری ورزد، به زبان خود عمل کرده است.

خمیر شده و در ذات او به ودیعت گذارده شده است؛ لیکن علاقه به کثرات و حبّ مادیات حجاب‌های عشق فطری می‌گردند و نمی‌گذارند که این پرتو ازلی ظاهر گردد، اما به واسطه مراقبه کم کم حجاب‌ها ضعیف شده تا بالاخره از میان می‌رود و آن عشق و حبّ فطری ظهور نموده ضمیر انسان را به آن مبدأ جمال و کمال رهبری می‌کند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۴: ۳۱). با ظهور این عشق فطری، جذب و مغناطیسی درونی انسان را به سوی حضرت حق کشانده و او را بسوی یکی شدن و وحدت با محبوب سوق می‌دهد که عاشق جز وصال معشوق تمنایی ندارد و جز در مسیر کسب رضا و خشنودی‌اش ره نمی‌پوید، فلذا این عشق فطری او را در مسیر اطاعت و تبعیت از ولایت مطلقه الهی سوق می‌دهد.

روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب این یادکردن نعمت‌ها و اوصاف جمالی خدا، قطع محبت دنیا و ماسوی الله، خشیت الهی و اظهار تذلل به درگاه وی می‌باشد.

اصل تبعیت و اطاعت ورزی

هدف: تبعیت از ولایت مطلقه الهی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: تبعیت و اطاعت از ولایت مطلقه الهی در گرو پیروی از قرآن، اطاعت از رسول، عمل به سنت و اطاعت اولی الامر در احکام ولایه است.

اصل: آدمی باید با پیروی از قرآن، اطاعت از رسول، عمل به سنت و اطاعت اولی الامر در احکام ولایه، برای تبعیت و اطاعت از ولایت مطلقه الهی مبادرت نماید.

توجیه اصل: همزمان که سالک الی الله مسیر استعلایی و تحوّل وجودی خویش را می‌پیماید، رفته رفته معرفت او نسبت به ذات باری تعالی فزونی یافته و شعله‌های عشق فطری به ذات باری تعالی در وجودش زبانه می‌کشد، و این معرفت و محبت او را در جهت کنشگری بیشتر برای اطاعت و تبعیت از حق سوق می‌دهد. تبعیت از ولایت مطلقه الهی به معنای رویکرد به خداست و هر آنچه که نشانی از این محبوب دارد و کنشگری در راستای تخلق به اخلاق الهی و عمل به دستورات الهی و جد و جهد برای متجلی ساختن هر چه بیشتر اسماء و صفات الهی در وجود خویشتن. و همچنین به معنای رویگردانی از غیر خداست و هر آنچه که سبب بعد انسان از خدا و مسیر استکمالی وی می‌شود، تبعیت از وساوس شیطانی، تبعیت از طاغوت، تبعیت از هوای نفس،

تبعیت از ظن و گمان و دل‌بستگی به اعتباریات و تکلفات عالم ماده بگونه ای که مانع سیر و حرکت انسان شود، همگی مصداق تبعیت از ولایت غیر خداست. مساله ولایت در آیات متعددی از قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است و سلسله مراتب آن در آیه ۵۹ سوره نساء بیان شده است: « أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۱ ». تبعیت و اطاعت از ولایت مطلقه الهی در گرو پیروی از قرآن، اطاعت از پیامبر، عمل به سنت و اطاعت اولی الامر است. تبعیت، مودت و توسل به اهل بیت (ع) که مصداق اولی الامر در این آیه هستند، میانبر و شاهراهی برای عروج نفس آدمی و تحوّل وجودی اوست.

روش‌های تربیتی: روش تربیتی مناسب این اصل انجام فریضه تولی و تبری است، همچنین توسل و ارتباط با معصومان، سالک الی الله را در حرکت به سوی خدا راهبری می نماید.

اصل مراقبت و محافظت

هدف: تطهیر باطن و تزکیه سرّ

گزاره واقع‌نگر مبنایی: تطهیر باطن و تزکیه سرّ مستلزم مراقبت و محافظت بر رفتار، گفتار و کردار خویش است.

اصل: آدمی باید با مراقبت و محافظت بر رفتار، گفتار و کردار خویش برای تطهیر باطن و تزکیه سرّ تلاش نماید.

توجیه اصل: یکی از ضروریات راه سیر و سلوک و حرکت در مسیر تحوّل وجودی انسان توجه به امر مراقبه است. سالک باید در تمام مسیر سلوکی خود، برای حرکت در مسیر استعلایی نفس و عروج آن در سلسله مراتب قوس صعود، مراقبه را وجه همّت خود قرار دهد. مراقبه در هریک از مراحل سیر و سلوک دارای درجات و مراتبی است و سالک هر چه رو به کمال می‌رود، مراقبه دقیق‌تر و عمیق‌تر خواهد شد و رفته رفته در اثر مراقبه در درجات اولیّه و تقویت در سلوک

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید؛ پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است

می‌تواند مراتب عالی از مراقبه را در مراحل بعدی به جای آورد، و در این حالات بسیاری از مباحث در منازل اولیه بر او حرام و ممنوع می‌گردد. در اثر مراقبه شدید و اهتمام به آن، آثار حب و عشق در ضمیر او هویدا می‌شود و کم‌کم حجاب‌ها ضعیف شده تا بالاخره از میان می‌رود و آن عشق و حب فطری ظهور نموده ضمیر انسان را به آن مبدأ جمال و کمال رهبری می‌کند، تا در نهایت سالک از وادی هجران بیرون رفته و در دریای لایتناهی مشاهده ذات ربوبی مستغرق گردد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۴).

روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب این اصل عزم و اراده قوی، طهارت ظاهر و باطن، مداومت و محافظت بر عمل، محاسبه و مواخذه نفس، توبه و استغفار، نفی خواطر نفسانی و شیطانی، سکوت همراه با تفکر و تأمل، کم خوردن و کم خفتن و کم گویی است.

اصل ملازمت (دوام ذکر لسانی و قلبی)

هدف: بیداری فطرت توحیدی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: بیداری فطرت و گرایش‌های توحیدی در وجود انسان در گرو دوام ذکر و یاد خداست.

اصل: آدمی باید برای بیداری فطرت توحیدی خود بر ذکر و یاد خدا مداومت نماید.

توجیه اصل: حب دنیا و اشتغال به تکثرات عالم ماده سبب غفلت و نسیان شده و انسان را از حرکت در مسیر استعلایی نفس و صعود باز می‌دارد. بهترین راهکار برای مقابله با نسیان، دوام ذکر و یاد خداست. پیوستگی یاد خدا انسان را از غفلت باز می‌دارد به گونه‌ای که در عین اشتغال به امور مادی عالم، به عوالم ربوبی توجه داشته و تکثرات عالم ماده او را به سوی وحدت حقیقیه راهبری می‌کنند. همچنین با مداومت بر یاد خدا، انسان دائماً خود را در محضر خداوند می‌بیند و از آلوده ساختن خود به گناه اجتناب می‌ورزد.

روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب برای ملازمت و پیوستگی یاد خدا شامل ذکر لسانی و قلبی، تلاوت قرآن، دعا و تضرع و ابتهال، تهجد و شب زنده داری، خلوت با خدا، نماز و عبادت از روی عشق و شوق نه عادت است.

اصل کمال گروهی

هدف: عروج نفس به سوی کمال مطلق

گزاره واقع‌نگر مبنایی: عروج نفس به سوی کمال مطلق در گرو تلاش برای کمال جویی، حقیقت جویی و زیبایی جویی است.

اصل: آدمی باید با تلاش برای کمال جویی، حقیقت جویی و زیبایی جویی برای عروج نفس خویش بسوی کمال مطلق تلاش نماید.

توجیه اصل: حس دین دوستی و گرایش به عوالم غیب و کشف اسرار ماوراء طبیعت جزء غرائز افراد بشر است؛ و می‌توان این غریزه را ناشی از جاذبه حضرت حق دانست که عالم امکان بالأخص انسان اشرف را به مقام اطلاق و نامتناهی خود می‌کشد؛ و مغناطیس جان، همان جان جان است که از آن به حقیقه الحقائق و غایه الکمال تعبیر کنند. این جاذبه مغناطیسیه حقیقیه که نتیجه و اثرش پاره کردن قیود طبیعی و حدود انفسیه و حرکت به سوی عالم مجرد و اطلاق و بالأخره فنای در فعل و اسم و صفت و ذات مقدس و بقای هستی به بقای حضرت معبود است از هر عملی که در تصور آید عالی تر و راقی تر است. انسان در کمون ذات و سرشت خود حرکت به سوی این کعبه مقصود و قبله معبود را می‌یابد و به نیروی غریزی و فطری الهی بار سفر می‌بندد و بدین صوب رهسپار می‌شود. لذا تمام اعضاء و جوارح او باید در این به کار افتد. عالم جسم و ماده او که طبع اوست، و عالم ذهن و مثال او که برزخ اوست، و عالم عقل و نفس او که حقیقت اوست همه باید در این سفر وارد گردند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۴: ۹-۱۰). کمال‌گرایی ذاتی و کمال‌گروی دائمی خصیصه بنیادین هویت استعلایی است، انسان در خود نمی‌ماند و با اندیشه و عمل خود، خویشتن را می‌سازد و همان چیزی خواهد شد که در مراحل سلوک و با اندیشه و عمل به منصفه ظهور می‌رساند (کیایی، ۱۳۹۹). توجه به این گرایش ذاتی بشر به عنوان یک اصل تربیتی، تعلیم و تربیت را برای حرکت دادن انسان در مسیر تحوّل وجودی‌اش یاری می‌رساند.

روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب برای استعلای وجودی انسان شامل ارائه سرمشق و الگو و مسارعت و سبقت در کار نیک، احسان، ایثار و انفاق است.

اصل کفایت الهی

هدف: غنای نفس

گزاره واقع‌نگر مبنایی: غنای نفس انسان مستلزم درک فقر وجودی موجودات به خدا و کفایت خدا برای بندگان و استغناء جستن از مخلوقات است.

اصل: آدمی باید با درک فقر وجودی خود نسبت به خدا و همچنین کفایت خدا برای بندگان و استغناء جستن از مخلوقات برای غنای نفس مبادرت نماید.

توجیه اصل: غنای نفس به معنای بی‌نیازی و استغناء جستن از خلق و خویشتن را تنها محتاج و فقیر خالق دانستن است. چنانچه قرآن کریم نیز انسان را در سایه کفایت الهی دانسته و بر کفایت خداوند برای بندگانش تصریح نموده است: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ ۗ۱». حقیقت غنای نفس رضایت نفس آدمی است از مقدرات الهی و دوری از زوائد و تکلفات و تجملات و حرص و طمع و تمرکز بر امور اخروی. غنای نفس، آدمی را برای حرکت در مسیر تحوّل وجودی یاری رسانده و با متمرکز ساختن انسان به فقر وجودی اش به خداوند، او را التفات به غیر باز می‌دارد. روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب این اصل شامل تفویض، تسلیم، توکل و رضا، یادکردن نعمت‌ها و اوصاف جمالی خدا و حمد و شکرگزاری خدا است.

اصل عقلانیت و خردورزی

هدف: تلازم عرفان با عقلانیت

گزاره واقع‌نگر مبنایی: تحوّل وجودی انسان مستلزم عقل‌ورزی و به‌کارگیری عقل و اندیشه برای کسب بینش و نگرش صحیحی نسبت به خود و هدف خلقت انسان و کمال شایسته گوهر وجودی او و طی مراحل استکمال و استعلای نفس به طریق عقلانی است.

اصل: آدمی برای تحوّل وجودی خویش باید عقل و اندیشه خود را به‌کار گیرد تا با کسب بینش و نگرش صحیح نسبت به خود و هدف خلقت انسان و کمال شایسته گوهر وجودی اش، مراحل استکمال و استعلای نفس را به طریق عقلانی طی نماید.

۱. زمر، ۳۶: آیا خدا کفایت‌کننده بنده‌اش نیست.

توجه اصل: طی راه کمال بی راهبر ممکن نیست، لذا انسانی که بدنبال حرکت در مسیر تحوّل وجودی خویش است، متابعت از سه راهبر را باید سرلوحه خویش قرار دهد. متابعت از حجت و پیامبر بیرونی، حجت و پیامبر درونی که عقل انسان است و دیگری مربی و پیر راه که مراتب سلوکی را طی نموده و به مقاماتی دست یافته است. در این میان پیروی از عقل ضرورتی تام دارد و بی آن انسان نمی‌تواند به اوج قله کمال انسانی خویش دست یابد. چرا که عقل یاری‌گر انسان در تمیز هدایت و ضلالت، حسن و قبح، خیر و شر و ... است. قرآن مجید دستور داده و روایات وارده از ائمه طاهری که پاسداران وحی و نبوتند نیز به تعقل و تفکر و ترتیب قیاس و برهان و مقدمات استدلالیه امر نموده‌اند، لیکن اکتفا نمودن به توحید فلسفی و برهانی در مکتب استدلال بدون انقیاد دل و وجدان ضمیر و شهود باطن، امری نارس است (حسینی طهرانی، ۱۳۹۴: ۱۳).

شهود قلبی موجب ایمان و ربط انسان از حقیقت و واقعیت خودش بذات باری تعالی می‌شود و بدون آن، هزارگونه تفکرات عقلیه و فلسفیه و ذهنیه، او را خاضع و خاشع نمی‌نماید؛ و پس از یک سلسله استدلال‌های صحیح بر اساس برهان صحیح و قیاسات صحیح، تزلزل روحی و وجدانی موجود ادامه می‌یابد. لذا تکیه بر تفکر عقلانی به تنهایی نمی‌تواند انسان را به عالم آرامش و اطمینان و سکینه برساند. با این وجود تفکر عقلی موجب تعادل و توازن عواطف و احساسات باطنی می‌شود، و جلوی گرایش‌های متخیلاته و واهمه‌های واهیه را می‌گیرد؛ و آن شهود و وجدان را در مسیر صحیح جاری می‌سازد. اگر تفکر عقلی نباشد آن شهود از مجرای صحیح منحرف می‌گردد؛ و ایمان به موهومات و متخیلات می‌آورد، و در اثر مواجهه با مختصر چیزی که قلب را جذب کند، مجذوب می‌شود و پیوسته بدان مبتلا و دچار می‌گردد (حسینی طهرانی، ۱۳۹۶: ۱۱۸-۱۱۹). از این رو در تمام مراحل تحوّل وجودی انسان، ملازمت با عقلانیت ضرورت دارد.

روش‌های تربیتی: روش‌های تربیتی مناسب جهت پرورش عقل و اندیشه شامل سیر آفاقی و سیر انفسی و به کارگیری ابزارهای معرفتی در وجود انسان است. قرآن کریم راه دستیابی به توحید

و خداشناسی را سیر آفاقی و انفسی دانسته^۱ و در آیات گوناگونی انسان‌ها را به تأمل و تفکر در پدیده‌های خلقت دعوت نموده است تا با گذر از نظم حاکم بر نظام عالم هستی و اسرار آن به ناظم و مدبر آن باور پیدا کنند که از آن به برهان نظم یاد می‌شود. در برهان نظم سراسر گیتی رهنمونی است به سوی ذات باریتعالی و در پس هر ذره ای نشانی از خداوند است. علامه طهرانی در بیان اهمیت سیر آفاقی و انفسی اذعان می‌نماید که؛ آیات آفاقیه همه دعوت به توحید و مکارم اخلاق دارد و این از خصائص قرآن عظیم است که دعوت به علوم تجربی و تفکر در امور مادی و طبیعی و پدیده‌های آفاقیه را، راه برای تکامل معنوی و رشد و ارتقاء شهودی و وصول به مقام عرفان انسانی برای ظهور نور مطلق و وحدت حقه حقیقیه ذات اقدس حقّ متعال می‌داند در تمام این آیات پس از بیان اینگونه آثار و نعمت‌های خود، بیان می‌کند که: این برای تفکر و تعقل و شکرگزاری و تسلیم شدن به اوست. یعنی باید همه را آیه و نشانه دید؛ و از این آیه، ذات اقدس و ربوبیت واحده وی را نگریست (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۶۸-۶۹).

اصل وحدت

هدف: رسیدن به وحدت حقیقی با ذات باری تعالی

گزاره واقع‌نگر مبنایی: رسیدن به وحدت حقیقی با ذات باری تعالی مستلزم وحدت‌نگری، و عدم استقلال‌نگری است.

اصل: آدمی باید با وحدت‌نگری و عدم استقلال‌نگری برای رسیدن به وحدت حقیقی با ذات باری تعالی تلاش نماید.

توجیه اصل: انسان در جهان کثرت زندگی می‌کند و از اشیاء و صور موجودات تجربه بی‌واسطه دارد. با این حال، انسان شیفته وحدت است. این در ماهیت انسان است که تعالی خود را طلب نموده و برای رسیدن به واقعیت خود می‌خواهد از آنچه هست فراتر رود. در تعالی معنوی

۱. (فصلت، ۵۳): تَرِيهْمُ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْلَمْ يَكْفُرْ بِرَبِّكَ اِنَّهٗ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، ما در آینده نزدیکی آیات خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنان نشان خواهیم داد، تا برایشان روشن شود که قطعاً او حقّ است، آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است؟

انسان از تجربه موجودات تا به حقیقت مطلق هستی، انسان ابتدا در می‌یابد که موجودات، وجود و حقیقتی بالذات ندارند. سپس وجود را در اطلاقی آن تجربه می‌کند و می‌فهمد که خود او و همه موجودات دیگر جهان در واقع هیچ‌اند و حقیقت بالذات ندارند. سرانجام، درمی‌یابد که همه اشیاء غوطه ور در خداوندند که وحدت متعالی وجود است، به این معنی که وجود امر واحدی است و منشأ کثرتی واقع می‌شود که ناقض وحدت قدسی او نیست (نصر، ۱۳۹۴).

روش‌های تربیتی: روش تربیتی مناسب توجه به عالم کثرت در عین شهود عوالم ربوبی است. آدمی به علت اشتغال به خود و مشتتهیات هوی نفس و طول انس با مدرکات و محسوسات خود چنان در شهوات و کثرات عالم ماده مستغرق می‌گردد و با آن خو می‌گیرد که از یاد خدا غافل می‌شود، از اینرو اعمال و افعال او، صفا و نورانیت لازم را نداشته و بر تاریکی و ظلمت وی می‌افزاید. در حالیکه کسی که دارای بیشترین قوی است، در جهان جز خدا چیزی نمی‌بیند و همه اعمال و رفتار او از حیث ارتباط و پیوستگی و تعلقش به الله است که شایسته اهمیت می‌یابد. از اینرو هر فعلی که انجام می‌دهد به قصد تقرب الی الله است. برای نمونه چنین فردی حتی مباحاتی همچون خوردن و آشامیدن و ... را نیز از این حیث انجام می‌دهد که نیرو، قوت و صحت لازم برای انجام عبادت و فرامین الهی را داشته باشد.

الگوی تحول وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی

باتوجه به آنچه تاکنون مطرح شد، روشن گردید که انسان از جهت استعداد و امکان ترقی و تکامل و صعود از مدارج و معارج یقین و وصول به فناء در ذات اقدس و بقاء در صفات مقدس، نامتناهی آفریده شده است و قابلیت و ایجاداً و استعداداً امکان و استعداد ترقی به اوج درجات صفات و اسماء حضرت حق را دارد. اما فعلیت و تحقق آن، منوط به حرکت و جهاد با نفس و طی سبیل الی الله است. انسان باید از عالم ناسوت و ماده گرائی و أصاله الطبیعه ای بگذرد، به اینها توجه استقلالی ننماید، رویش را به عالم ملکوت متوجه گرداند، وجهه خلقش را مندرک در وجهه ربی و ملکوتیش بنماید، آن وقت به هر اندازه ای که وجهه دل به آن طرف متوجه می‌شود، به عالم قدس که همان عالم طهارت و تجرد و پاکی و قدس است نزدیک می‌گردد، به اسماء و صفات الهیه متصف می‌شود؛ تا جائی که موفق می‌گردد به لقاء حقیقی پروردگار برسد و نه تنها

به لقاء و دیدار حضرتش نائل آید بلکه سراسر وجودش تخلّق به اخلاق وی حاصل کند (حسینی طهرانی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۹۴-۹۶). روایت مختصر چگونگی تحوّل وجودی انسان مبتنی بر تحلیل داده‌های جمع آوری شده به این قرار است: آدمی به واسطه فطرت توحیدی، نفخه الهی و فقر وجودی عین الربط و مرتبط با خداست و عواملی همچون ایجاد نگرش صحیح توحیدی در متریان، پذیرش دعوت انبیاء و افراد صالح، تبعیت از هدایت قرآن، تعقل و خردورزی و سیر آفاقی و انفسی سبب استحکام این رابطه می‌شود. در این میان عواملی همچون فقدان جهان بینی صحیح نسبت به انسان و هدف خلقت او، تبعیت از هوی نفس، غفلت و نسیان، دل‌بستگی به دنیا، جهل و عدم خردورزی، غرور و خودبینی، کوردلی و قساوت قلب، استغنا نسبت به خدا و عدم خلق معنا به واسطه الگوهای واقعی یا قهرمانان، داشتن نگاه مادی، لذت‌گرا و فردگرا مُخل این رابطه بوده و می‌توانند سبب خروج انسان از مسیر الهی و شقاوت او شوند. با این وجود انسان با راهبردهایی می‌تواند در مسیر تحوّل وجودی خویش گام بردارد این راهبردها عبارت‌اند از: عزم و اراده قوی، ترک تعارفات و تکلفات و اعتباریات، رفق و مدارا در عمل، وفا به عهد و توبه خویش، ثبات قدم و مداومت و ممارست بر عمل، مراقبه، محاسبه و مواخذه نفس، مسارعت و سبقت در کار نیک، ارادت، شفقت و مهربانی با مخلوقات خداوند، ادب در برابر خدا و خلفای او، نیت خالصانه، صمت، کم‌خوری و روزه داری، خلوت و تهجد، دوام طهارت ظاهر و باطن، تضرع و بکاء به درگاه حق، دوام ذکر لسانی و قلبی، نفی خواطر نفسانی و شیطانی و متابعت از مربی. پدیده کانونی و مقوله محوری در تحوّل وجودی انسان، ایجاد بینش، گرایش و کنش توحیدی در فرد است. طی مسیر تحوّل وجودی، پیامدهای مطلوبی در زندگی انسان رقم می‌زند، پیامدهایی همچون خروج از ظلمات، تسلط بر قوای نفسانیه، شرح صدر، انفتاح قلب به سوی غیب، دریافت علم و حکمت الهی، شهود ملکوت، فرقان، طهارت و حیات طیبه، معیت و امدادهای خاص الهی، فلاح و رستگاری، قرب الهی و لقاء الهی.

پدیده محوری در چگونگی تحوّل وجودی انسان، ایجاد بینش، گرایش و کنش توحیدی در فرد می‌باشد. در جدول زیر مولفه‌های بینشی، گرایشی و کنشی انسان موحد در ارتباط با خدا، خود، خلق و خلقت ترسیم شده است.

جدول ۲: پدیده محوری در چگونگی تحول وجودی انسان: ایجاد بینش، گرایش و کنش توحیدی در فرد

کنش	گرایش	بینش		
عبادت و عبودیت تبعیت از ولایت مطلقه الهی	محبت	معرفت	خدا	
عقلانیت مراقبت (تزکیه نفس و خودسازی)	تعالی نفس	خودشناسی (معرفه النفس)	بعد روحانی	خود
طهارت، حفظ سلامت، امنیت	میل به پاکیزگی، نشاط و سرزندگی	شناخت جسم و روان درک کرامت آن و آن را عطیه و امانت الهی دانستن	بعد جسمانی	
اطاعت	مودت	معرفت	اولی الامر	خلق
وحدت، تعاون، احسان ، ایثار	مودت و رحمت	اخوت و برادری	مسلمین	
زیست مسالمت آمیز	احترام متقابل	وحدت حول اشتراکات	پیروان ادیان توحیدی غیرمسلمان	
عدم تبعیت و اطاعت مجاهده با معاندین و ظالمین	تبری و نفرت از کفر، شرک، نفاق و ظلم	نفی کفر، شرک، نفاق و ظلم	کفار و مشرکین و معاندین	
تلاش برای رفع حجابها و افتتاح و گشودگی قلب بسوی غیب	شوق به ملکوت و سیر الی الله	باور و معرفت به غیب	عالم غیب	خلقت
عمران و سازندگی اشتغال و کارآفرینی رشد کوثری ثروت و ایجاد رفاه توجه به عالم کثرت در عین شهود عوالم ربوبی	شفقت و مهربانی با مخلوقات خدا، میانہ روی و قناعت در تمتع از طبیعت	کشف و شناخت قوانین حاکم بر طبیعت آیت محوری درک نقش حیاتی بخش طبیعت و هوشمندی و حیات معنوی آن و طبیعت را عطیه و امانتی الهی دانستن	عالم شهادت	

چگونگی تحول وجودی انسان مبتنی بر اندیشه عرفانی طهرانی

در طرحواره زیر الگوی تحوّل وجودی انسان با بررسی آثار علامه طهرانی ترسیم شده است:



شکل ۱: الگوی تحوّل وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با هدف ارائه الگوی تحوّل وجودی انسان با تکیه بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی و بررسی دلالت‌های تربیتی آن به روش توصیفی-تحلیلی و استنتاجی تدوین شده است. مبتنی بر اندیشه عرفانی علامه طهرانی در تبیین چیستی مفهوم تحوّل وجودی روشن گردید که تحوّل وجودی به معنای صیوررت و حرکت استعلایی وجود انسان به سوی خداگونگی در قوس صعود و عروج نفس انسان از سلسله مراتب عالم برای دستیابی به مقام فنای فی الله و بقای بالله می باشد. این تحوّل و حرکت استعلایی و صعودی ناظر بر استکمال وجود آدمی و احسن شدن نظام بینشی، گرایشی و کنشی او در جهت تعالی معنوی و وجودی و با هدف کسب معرفت و بینش توحیدی، ظهور محبت و عشق فطری به حضرت حق، اطاعت و رزق و حرکت در مسیر اعتلا و عروج نفس و در مسیر خداگونگی و متجلی ساختن اسماء و صفات الهی در وجود خویش است. این یافته با پژوهش صادقی و عباسی (۱۳۹۹) و همچنین نجفی افرا و زیارتی (۱۳۹۵) همسو است. در هر دو

پژوهش به بررسی نقش حرکت جوهری در تحول وجودی انسان پرداخته شده است و می‌گویند صدرا با نگاه ژرف بین و توحیدی خود، تفسیر آیاتی نظیر «الا الی الله تصیر الامور» و «انا لله و انا الیه راجعون» را بیان کرده و معتقد است که همه هستی از جانب حق است و به سمت حق تعالی در حرکت است. این حرکت توأم با درک، در مسیر کمال مطلق است و این همان استکمال عمومی ذاتی مجموعه هستی است. قسمت دیگر یافته‌های پژوهش راهبردهای مرتبط با تحول وجودی انسان است که با لوازم حرکت استکمالی انسان از دیدگاه رودگر (۱۳۸۲) همسو می‌باشد که از اشتراکات این راهبردها میتوان به حب الهی، مراقبه و مجاهده مستمر با خواهشهای نفسانی، اخلاص، رفق و مدارا در عمل، عقل ورزی و بیداری و بینایی قلب آدمی اشاره نمود. هدف غایی و هسته اصلی در اندیشه عرفانی علامه طهرانی رویت و لقاء قلبی وجود بی نهایت خداوند است که لازمه آن تلاش برای دستیابی به خلوص ذاتی و عبور از خود و تجلی ادراک و اراده حق در وجود آدمی و رسیدن به مقام عظمی ولایت است که لازمه آن جد و جهد انسان برای عروج نفس از حسیض خاک و ظلمت عالم ناسوت به سوی نور مطلق عالم لاهوت است. تعلیم و تربیتی که در راستای دستیابی به این هدف غایی صورت می‌گیرد تابع اصولی همچون کسب معرفت و بینش توحیدی، محبت و عشق ورزی، تبعیت و اطاعت، مراقبت و محافظت، ملازمت یاد خدا با انسان، کمال گروی، کفایت الهی، عقلانیت و خردورزی و وحدت می‌باشد. علاوه بر دلالت‌های تربیتی ذکر شده، پیشنهادهای زیر نیز می‌توانند به بهره‌گیری بیشتر از اندیشه عرفانی علامه طهرانی در تحول وجودی و تربیت معنوی انسان کمک نمایند:

۱. ارائه تعاریف عملیاتی و کاربردی از مفاهیم، اهداف و غایات تربیتی؛ با وجود اسناد ارزشمند متعدد در زمینه تعلیم و تربیت، همچنان تعلیم و تربیت رسمی کشور از عدم وجود راهبردها و شیوه‌های مناسب جهت دستیابی به غایات ترسیم شده رنج می‌برد. از اینرو بهتر است یک رویکرد راهبردی و عملیاتی در تدوین اسناد اتخاذ گردد. برای نمونه در تعریف تربیت در سند تحول از آن به عنوان فرآیندی جهت تحقق آگاهانه حیات طیبه یاد شده است اما تعریفی عملیاتی از اینکه حیات طیبه در بردارنده چه مولفه‌هایی است ارائه نشده است. از اینرو امری دست نیافتنی و آرمانی تصور می‌شود. در صورتی که حیات طیبه چیزی جز طهارت و پاکیزگی در همه شئون حیات بشر نیست. اگر این مفهوم به صورت واقعی، عینی و کاربردی مطرح شود، دستیابی به سطوح مختلف

آن امکان‌پذیر خواهد بود. برای نمونه حیات طیبه در بعد زیستی بدنی یعنی حفظ سلامت بدن به عنوان یک امانت و عطیه الهی و استفاده از سلامتی و قدرت بدنی در راه انجام اوامر الهی، مراقبت بر خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و تغذیه از مطهرات و طیبات و... پس دستیابی به حیات طیبه و قرب الهی چیزی تکلف آفرین و مشقت بار و دور از دسترس نیست، بلکه حرکت در مسیر تخلق به اخلاق الهی و موصوف شدن به صفات خدای تبارک و تعالی است تا انسان برسد به جایی که شایسته مقام خلیفه الهی در زمین باشد.

۲. اتخاذ رویکرد تصعیدی در تربیت؛ با توجه به آنچه در این مقاله در خصوص عوالم وجودی انسان و تناسب هر لایه با لایه‌های هستی ذکر گردید، مناسب است که روش‌ها و شیوه‌های تربیتی جنبه تصعیدی داشته باشند یعنی مراحل اولیه تربیت ناظر بر اولین لایه وجودی انسان یعنی حواس و محسوسات وی و ارتباطش با عالم طبیعت باشد و به تدریج تحوّل تدریجی و صعودی برای رسیدن به عوالم بالاتر فراهم آید. لازمه چنین تحوّل‌ی در حوزه بینش حرکت از محسوسات به سوی انتزاعیات، در حوزه گرایش حرکت از ارزش‌های عام انسانی به سوی ارزش‌های الهی و در حوزه کنش حرکت از التزام به آداب اجتماعی آغاز شده و به تدریج فرد به سوی آداب الهی سوق داده شود.

۳. کاربرد روش‌ها و شیوه‌های مبتنی بر خودنظارتی در مقابل رویکردهای دیگر نظارتی؛ چنانچه در الگوی ارائه شده مشخص شد یکی از راهبردهای الگوی تحوّل وجودی مراقبه و محاسبه نفس است. نظارت بر خود باعث ایجاد التزام درونی و خودکنترلی شده و افراد را از داشتن نگاه پیامدمحور و سودمحور در تعاملات و مراودات دور نگه می‌دارد.

فهرست منابع

قرآن کریم

باقری، خسرو (۱۳۹۳). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه.

باقری، خسرو، سجادیه، نرگس، توسلی، طیبه (۱۳۹۴). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۲). الله شناسی (۳ جلدی). مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۲). نور ملکوت قرآن (۴ جلدی)، مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۳). توحید علمی و عینی، مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). رساله لبّ اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب. مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.

حسینی طهرانی، سید محمدحسین (۱۳۹۶). مهرتابان. مشهد مقدس: انتشارات علامه طباطبایی.

رودگر، محمدجواد (۱۳۸۲). تکامل عرفانی انسان در قرآن. رواق اندیشه، شماره (۲۴): ۵۳-۶۴. شیرازی، محمدین ابراهیم صدرالدین، اکبریان، رضا (۱۳۸۲). الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه (جلد ۹). چاپ اول، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

صادقی، مصطفی، عباسی، محمد باقر (۱۳۹۹). تبیین نسبت بین شعور موجودات مادی و استکمال آنها از نظر ملاصدرا، دوفصلنامه فلسفه، سال ۴۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۹.

صفری، عبدالرضا، معین، امراله (۱۳۹۵). تحول وجودی معرفت شناختی نفس بر اساس عقل فعال ملاصدرا و تطبیق آن با مفهوم مطلق هگل. پژوهش‌های فلسفی، سال ۱۸، شماره ۲، پیاپی ۷۰: ۱۷۸-۱۵۳.

طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۵). خویشتن پنهان (شرح ده نکته از معرفت نفس)، تهران: انتشارات المیزان.

طباطبایی، محمدحسین، شیروانی، علی (۱۳۷۸). ترجمه و شرح نهایی الحکمه جلد (۲). تهران: بوستان کتاب. علیخانی، اسماعیل (۱۳۹۳). تحول وجودی انسان در قرآن و عهد جدید. ادیان و عرفان، سال (۴۷)، شماره (۱): ۹۵ - ۱۲۰.

کیایی، محمدحسین (۱۳۹۹). بررسی تطبیقی هویت استعلایی انسان در اندیشه هیدگر و ملاصدرا. آموزه‌های فلسفه اسلامی، دوره پانزدهم، شماره (۲۶): ۲۱۳-۲۲۹.

نجفی افرا، مهدی، زیارتی، مریم سادات (۱۳۹۵). نقش حرکت جوهری در تحول وجودی انسان. دوفصلنامه علمی- پژوهشی انسان پژوهی دینی، سال (۱۳)، شماره (۳۵): ۱۲۹ - ۱۰۹.

نصر، سیدحسین (۱۳۹۴). تاریخ فلسفه اسلامی از آغاز تا امروز، تهران: جامی.



پرتال جامع علوم انسانی

